

اهورا داره کنارم دراز میکشه و دستش و رو شکمم گذاشت و خوابید و منم نفهمیدم
چیشد و تو سیاهی رفتم

دلارام: شایان منو بیدار کردش رسیده بودیم ایران از هواپیما پیاده شدیم و چمدونمو
گرفتیم و از فرودگاه بیرون اومدیم و آدرس خونمونو به شایان دادم و روی نقشه
تپسی زدیم و بعد ۸ دقیقه ماشین اومدو چمدونو داخل صندوق گذاشتیم و سوار شدیم
و در طول راه ساکت بودیم ...

شایان: در طول راه دلارام ساکت بود بغضو میشد داخل چشماش خوند ... وقتی آدرس
خونه رو روی نقشه زدم ...

دلارام: در ویلامون باز بودش و دم درش یه میز گرد که روش پارچه سیاه بودش و
روش خرما حلوا بود و کنارش قاب عکس پدرم بود که لبخند ملیحش اشک منو
درمیاورد یک دفعه بی حس شدم

شایان: رسیدیم به خونه دلارامشون و دلارام بعد از دیدن عکس پدرش فشارش افتاد
و من گرفتمش و به داخل خونه بردم

دلارام: وقتی چشمامو باز کردم مادرمو بالای سرم دیدم ...

نرگس (مامانم): سلام دختر قشنگم بیدار شدی

- وقتی مادرمو دیدم بلند شدم و رفتم داخل بغلش و سفت فشردمش بعد از دقایقی
گفتم شایان کوو؟؟

- نگران نباش مامانی خسته بود گفتم بره داخل اتاق خوابت بخوابه ...

- مامان جونم خوبی عزیزم

- آره دخترم تو اومدی دیگه تنها نیستم مادر الان خسته ای برو بخواب بعدا باهم

حرف میزنیم

- چشم مامانیم روز خوش

به سمت پله ها رفتم چون خونمون دوبلکس بودش به سمت اتاق خوابم رفتم درو

یواش باز کردم دیدم شایان روی تخت خوابیده رفتم سمتشو پیشونیشو بوسیدم و

پتو رو دادم تنش

رفتم سمت کمد و لباسمو با یه تونیک و یه شلوار جذب سیاه عوض کردم و رفتم روی

تخت بخوابم

شایان: خیلی دوس داشتتم با دلارام رابطه برقرار کنم ولی الان موقعیتش نبود ولی دلم

میخواست لمسش کنم دستمو زیر تونیکش بردم و شکمشو لمس کردم

دلارام: خواب بودم دست شایان روی شکمم حس کردم میدونستم شایان دلش برام

تنگ شده بود منم دلم براش تنگ شده بود ولی نمیتونستم بزارم این کاره کنه و هم

نمیتونستم ناراحتش کنم

چشمامو باز کردم و روی شایان خیمه زدم ؛ اهای بچه پرو مگه نگفتم استراحت کنی

انقدرم با من ور نرو بعد خم شدمو محکم لبشو بوسیدم

کاربر گرامی جهت مطالعه ادامه رمان " سه دبیرستانی هات " و دانلود فایل کامل این رمان بصورت فایل پی دی اف لطفا آنرا خریداری کنید و سپس مطالعه کنید

جهت خرید و دانلود فایل کامل این رمان اینجا را کلیک کنید